

ارادت به ولایت فقیه
 عاقبت مصطفی را
 با شهادت رقم زد.
 ما خانوادگی به امام
 خمینی و انقلاب
 اسلامی ارادت داشتیم
 و پدر بزرگ شهیدمان
 از پیروان و مبلغان
 ایشان بود. وقتی
 در کودکی از امام
 خمینی برایمان
 سخن می گفت
 مدام از خوبی ها و
 مهربانی های امام
 می گفت و محبت
 ایشان را به دل ما
 انداخت و با ایشان
 مأنوس شدیم

◀ شما خانواده نخبه پروری دارید، اگر می شود اعضای خانواده را معرفی کنید.

فرزند بزرگ خانواده خواهرم است که فوق لیسانس مدیریت آموزشی از دانشگاه تهران دارد و بعد هم برادرم که جراح متخصص ارتوپد از دانشگاه شهید بهشتی است. خواهر کوچکم لیسانس جامعه شناسی دارد و آن خواهر دیگرم فوق لیسانس مدیریت منابع انسانی از دانشگاه تهران دارد. دیگر برادرم هم مهندسی علوم کامپیوتر از دانشگاه قم دارد. شهید مصطفی هم که در رشته مهندسی معماری از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شده بود. مرتضی فرزند آخر خانواده دانشجوی رشته پزشکی در دانشگاه شیراز است.

◀ به نظر شما چه شاخصه ای در وجود آقا مصطفی ایشان را به سوی جهاد و شهادت کشاند؟

باید در یک کلام بگویم ولایت فقیه. ارادت به ولایت فقیه عاقبت مصطفی را با شهادت رقم زد. ما خانوادگی به امام خمینی و انقلاب اسلامی ارادت داشتیم و پدر بزرگ شهیدمان از پیروان و مبلغان ایشان بود. وقتی در کودکی از امام خمینی برایمان سخن می گفت مدام از خوبی ها و مهربانی های امام می گفت و محبت ایشان را به دل ما انداخت و با ایشان مأنوس شدیم. محبت به حضرت امام نه تنها در وجود ما بلکه در منطقه ای که ما در افغانستان در آن زندگی می کردیم هم بسیار دیده می شد. وقتی خبر رحلت امام را شنیدند دو هفته تمام عزای عمومی بود و همه در شوک از دنیا رفتن امام به سر و سینه می زدند. اینگونه ما و مصطفی با ولایت فقیه عجین شدیم و ارادت پیدا کردیم.

احکام شرعی آشنا می کند. آن روزها زمینه بیداری اسلامی در افغانستان پایه ریزی شده بود و انقلاب اسلامی ایران به کشور ما هم سرایت کرده بود. فعالیت های پدر بزرگ و دایی ام، تاب و توان از ضد انقلاب و کمونیست ها گرفته بود. از این رو نقشه ترور ایشان را می کشند. ۱۰ سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در یکی از روزها که پدر بزرگ در حوزه علمیه ای در شمال افغانستان بود توسط منافقین وابسته به کمونیست ها محاصره می شود و استقامت می کند اما بعد از اتمام مهماتش منافقین به حوزه هجوم برده و براتعلی حمیدی و محمد حمیدی دایی ام را به شهادت می رسانند.

◀ با وجود سبقه انقلابی خانواده تان، کسی از اقوام شما در دفاع مقدس حضور داشت؟

قبل از آن باید بگویم که پدر من با حمایت ها و تشویق های پدر بزرگم راهی نجف شد تا تحصیلات حوزوی و دوره های طلبگی را در محضر علمای این شهر بگذراند. با روی کار آمدن رژیم بعث و صدام، پدر از کشور عراق اخراج می شود. پدرم حدود ۴۰ سال پیش راهی ایران شد و مدتی در مشهد زندگی کرد اما ارادتش به حضرت معصومه (س) و علاقه اش به شهر قم ایشان را راهی شهر قم کرد و برای همیشه در آنجا ساکن شد. در زمان جنگ پدر بزرگم درستاد پشتیبانی جنگ تحمیلی فعالیت می کرد و کمک های مردمی جمع آوری شده را به دست رزمندگان می رساند. خواهرزاده اش هم در یکی از عملیات های جنگ تحمیلی به شهادت رسید.

